

تقابل علمی شیخ ابراهیم قطیفی (م ۹۵۰ ق) و محقق کرکی (م ۹۴۰ ق)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸

مصطفی جامه بزرگ *

چکیده

از دیرباز تفاوت مشی علمی و عملکردی علما یکی از علل و اسباب بروز اختلاف‌نظرها و نگارش ردیه‌ها بوده است. در قرن دهم هجری با تشکیل حکومت شیعی صفویه در ایران و فراهم شدن زمینه همکاری علمای شیعی با حکومت، اصل همکاری و فروعاتی نظیر هدیه سلطان، خراج و نماز جمعه و.. همواره مورد بحث و نزاع علمی حوزه‌های علمیه بوده است. یکی از مشهورترین تقابلهای علمی مربوط به شیخ ابراهیم قطیفی و نگارش ردیه‌های او بر آثار و نظرات مرحوم محقق کرکی است. مورخان از قطیفی در کنار تعدادی از شاگردانش به‌عنوان یکی از مخالفین سرسخت محقق کرکی در عصر شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی نام برده‌اند. مقاله حاضر علاوه بر نگاه اجمالی به زندگانی قطیفی به بررسی تقابل علمی وی با محقق کرکی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: قرن دهم هجری، علمای شیعه، صفویه، شیخ ابراهیم قطیفی، محقق کرکی.

مقدمه

شیخ ابراهیم قطیفی از علمای بزرگ عهد تأسیس سلسله صفوی است. چنانچه از شهرت وی پیداست، اهل منطقه قطیف واقع در جزیره العرب است. شهر قطیف از دیرباز محل سکونت شیعیان بوده و از نظر منطقه جغرافیایی از اهمیت زیادی برخوردار است. در تاریخ کهن؛ از بصره تا عمان امروزی را منطقه بحرین می‌نامیدند و قطیف بخشی از این منطقه می‌باشد. بنا بر نوشته اکثر نویسندگان؛ شیخ ابراهیم قطیفی پس از رشد و نمو کافی، وارد حوزه علمیه بحرین شد و بیشتر تحصیلات خود را در این حوزه به اتمام رسانیده است.^۱

کشور بحرین اولین سرزمین در خارج از جزیره العرب و دومین دیاری بود که بعد از مدینه دین اسلام را داوطلبانه قبول کرد. اسلام در سال هشتم هجری توسط فرستاده پیامبر ﷺ - علاء بن الحضرمی - به آن دیار راه یافت. بحرین به خاطر عظمت و جایگاه اسلامی یکی از مراکز علمی - مذهبی عالم تشیع و در کنار حوزه‌های علمیه مهمی همچون عراق و ایران قرار گرفت. حوزه بحرین تا قرن یازدهم از رونق بالایی برخوردار بود اما با مهاجرت علمای بحرین از قرن یازدهم به مراکز ایران و عراق، رونق اولیه خود را از دست داد. از حوزه بحرین نام‌آوران و فقیهان بلندمرتبه‌ای به پا خاسته و به رواج فرهنگ شیعه، خدمات شایانی را کرده‌اند که شیخ ابراهیم قطیفی یکی از آنان بود.

پیرامون تاریخ به دنیا آمدن شیخ ابراهیم قطیفی و وفات او در مصادر تاریخی خیلی دقیق و چارچوب‌بندی شده مطلبی ذکر نگردیده است. برخی محققین نوشته‌اند: ما نمی‌توانیم بگوییم و تأکید کنیم که تولد او (قطیفی) دقیقاً چه تاریخی

۱. علی بن حسن بحرانی، انوار البدرین فی تراجم العلماء القطیف و الاحساء و البحرین، قم، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۸۲.

بوده اما می‌توانیم قاطعانه بگوییم که تولد او در اواخر قرن نهم و در دهه هفتم یا هشتم آن بوده است.^۱ همچنین پیرامون سیر تحصیلات وی در شهر قطیف نیز نکته خاصی در کتب تراجم و... بیان نشده است؛ اما بنا بر برخی از قرائن، وی در هنگام مهاجرت به عراق از نظر علمی در جایگاه رفیع و ممتازی قرار داشته است.

مهاجرت به نجف

شیخ یوسف بحرانی (متوفای ۱۱۸۶ ه ق) در کتاب لؤلؤ البحرین، تاریخ ورود قطیفی به عراق را در سال ۹۱۳ هجری قمری می‌داند.^۲ آنچه قطعی است این است که شیخ ابراهیم قطیفی دو سال پس از مهاجرت به عراق برای برخی از شاگردان خود اجازه‌نامه نوشته است و این یعنی جایگاه علمی و اعتبار شخصیت او به گونه‌ای بوده است که در سال‌های نخست ورود به نجف می‌توانست برای شاگردان خود، اجازه‌نامه بنویسد. خوانساری در کتاب روضات آورده است که شیخ ابراهیم قطیفی در سال ۹۱۵ ه بعد از دو سال از هجرتش به عراق برای شمس‌الدین محمد بن ترکی اجازه‌نامه نوشته است.^۳

اصل موضوع اجازه‌نامه نوشتن قطیفی، بیانگر وجهه وی در حوزه علمیه بحرین و سپس در حوزه نجف است. در پاره‌ای از نوشته‌های کوتاه پیرامون قطیفی، هدف از ذکر اجازات قطیفی را گفتن این نکته بیان می‌کنند که وی در حالی از شهر قطیف به نجف مهاجرت نموده است که عالمی بزرگ و از چنان جایگاهی برخوردار بوده است که (برای شاگردان خود) اجازه‌نامه می‌نوشته است. اگر از چنین مرتبه‌ای برخوردار نبود، نمی‌توانست شخصیت بزرگی همچون محقق کرکی را در حضور شاه‌طهماسب صفوی به مناظره فراخوانده باشد.

۱. محمدامین ابوالمکارم، الشیخ ابراهیم القطیفی و عصره، بیروت، مجله الواحه، شماره ۷، رجب ۱۴۱۷، ص ۱۷۵.
۲. محمدباقر بن زین العابدین خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلما و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، انتشارات دهقانی، ۱۳۹۰ ق، ۸ مجلد، ج ۱، ص ۲۶.
۳. شیخ یوسف بحرانی، لؤلؤ البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ص ۱۶۰، ۳ آبان ۹۹ قابل مشاهده در:

روزگار سیاسی قطیفی

با نگاهی اجمالی به دوران پرحادثه اوایل صفویه و دعوت از برخی فقهای بزرگ نظیر محقق کرکی به دربار صفوی و اعطای مقام شیخ الاسلامی به ایشان، اگر سلسله اقدامات و اتفاقاتی دست‌به‌دست هم نمی‌دادند، شخصیت شیخ ابراهیم قطیفی را تا بدان درجه به شهرت نمی‌رساند. برخی اصل شهرت وی را به سبب مخالفت با محقق کرکی می‌دانند. به‌رروی باید پذیرفت با توجه به اجازه‌نامه‌های متعدد شیخ ابراهیم قطیفی و کرسی درس در نجف به‌عنوان یکی از مجتهدین طراز اول آن روزگار یا دست‌کم از مجتهدین شهرت یافته به حساب می‌آمد.

قطیفی در دوره‌ای زیسته است که پس از استوار شدن پایه‌های حکومت صفویه در ایران، تعامل شگرفی بین حکومت و حوزه‌های علمیه شکل گرفته بود. نیاز هر یک از این دو به هم، ارتباط را بیش‌ازپیش می‌کرد. چه در اواخر دوره شاه اسماعیل اول (حکومت ۹۰۷-۹۳۰ ق) و چه در طول حکومت طولانی مدت سلطنت شاه‌طهماسب (حکومت ۹۳۰-۹۸۴ ق)، این روند ادامه‌دار تا انتهای حکومت صفوی با فراز و نشیب ادامه داشت. قطیفی ابتدای صفویه تا حدود سال ۹۵۰ ه ق را درک کرده است. اوج درگیری وی با مسائل حکومت صفویه و درگیری شاگردان وی با شخصیت‌های محبوب حکومت نظیر محقق کرکی در دوره سلطنت شاه‌طهماسب بوده است. پس‌ازاین دوره، بروز و ظهور زیادی از شیخ ابراهیم قطیفی در مواجهه با صفویه به چشم نمی‌خورد.

برخی از فقیهان نامدار نظیر کرکی با حکومت صفویه، تعامل داشتند و به سلطنت صفویه که با پرچم تشیع بر خواسته بود، مشروعیت بخشیدند اما عده‌ای از علما بر اساس اختلاف مبنایی فقهی، مشروعیت بخشی به سلطنت صفویه را تحمل نکردند و با نقد عالمانی که تمایل به مشروعیت بخشی به صفویه داشتند، نام خود را در تاریخ ثبت نمودند.

در این بین، رویکرد علمایی نظیر مقدس اردبیلی (م ۹۹۳)، ابراهیم قطیفی و شیخ حسن (م ۱۰۱۱) - فرزند شهید ثانی - در قبال صفویه علیرغم شباهت‌های زیاد، تفاوت‌های عمده‌ای دارد. اردبیلی و شیخ حسن - علیرغم احتیاط‌های فراوان در مسائل سیاسی و... - هیچ‌گاه مستقیم با یک شخصیت منصوب حکومت صفویه بنای اختلاف و درگیری ولو در قالب بحث علمی را نگذاشتند، درحالی‌که قطیفی به عرصه تقابل با شیخ الاسلام اول صفویه وارد شد و در این بین بحث‌های مهمی در این زمینه حتی تا دربار شاه‌طهماسب راه یافت.

آغاز اختلاف قطیفی با محقق کرکی

پس از استیلای حکومت صفوی بر عراق در دوره شاه‌طهماسب، زمین‌های متعدد و وسیعی در اختیار حکومت قرار گرفت. با توجه به حسن ظنی که حکومت به علما داشت، جهت تأمین هزینه‌های مراکز علمی و دینی، بخشی از این اقطاع و زمین‌ها را تحت عنوان اقطاع دیوانی و سیورغالات به علما واگذار کرد. از این اینجا بود که بحث‌های علمی پیرامون مسائل جدید به وجود آمد و نزاع‌های علمی شکل گرفت.

به گفته قطیفی سابقه‌آشنایی او با کرکی و آغاز مباحثه میان آن‌ها به سال ۹۱۳ ه.ق در ناحیه الجزیره بازمی‌گردد؛ یعنی، قبل از آنکه سپاه صفوی به عراق برسد و کرکی از آن سودی ببرد. در آن زمان، قطیفی تازه از بحرین آمده بود و عازم نجف بود. یک سال بعد (۹۱۴ ه.ق) زمانی که کرکی پس از سفر به ایران مجدداً وارد نجف شد، این بحث‌ها ادامه یافت. قطیفی اشاره‌ای به موضوع بحث‌های آن دوره نمی‌کند اما اشاره او به حواشی کرکی بر رساله‌الفیه شهید اول که آن را پیش از اولین ملاقاتشان و در بحرین دیده بود و اینکه او کرکی را در سال ۹۱۳ ه.ق، فردی مدعی فقاهاست و اجتهاد معرفی کرد، این احتمال را تقویت می‌کند که بحث‌های میان آن دو - در آن زمان - منحصر به مسائل فقهی و متوجه استعداد هر یک در فقه بوده است. پس نزاع میان آن دو - آن‌گونه که امروز تصویر می‌شود - فقط دعوایی اخلاقی بر سر همکاری با حاکمیت صفوی نبود.

شرح قطیفی از مناظراتش با کرکی حین سفر به مشهد (۹۱۶ ه.ق) هم نشان می‌دهد که مسئله گرفتن پاداش از حکومت تنها یکی از مسائل مورد نزاع بود. سایر موارد از جمله بحث نماز مسافر که قطیفی رساله حائریه را به رد نظرات کرکی در این باره اختصاص داد، ماهیت فقهی صرف داشت و هیچ جنبه اجتماعی یا سیاسی ندارد. از ظاهر این بحث‌ها برمی‌آید که قطیفی بیش از هر چیز، کرکی را حریفی در عرصه فقاہت و اجتهاد می‌بیند و می‌کوشد نظرات او را در هر مسئله‌ای به چالش بکشد و از اساس، شایستگی‌های علمی او را زیر سؤال ببرد. نزاع میان کرکی و قطیفی بعدها شهرت فراوان یافت.

محقق کرکی (علی بن عبد العال کرکی م ۹۴۰) بزرگ‌ترین عالم و فقیه شیعه است که در سه دهه نخست دولت صفوی - به‌ویژه دهه آخر آن - نقش مهمی در صحنه سیاست مذهبی دولت صفویه ایفا کرد. مهم‌ترین ویژگی او، ارتباط نزدیک با دولت مردان صفوی، به‌ویژه شاه‌طهماسب است که سبب شد تا تشیع فقاہتی بر دولت صوفی صفوی غالب شود و تحول فقهی - سیاسی مهمی در شرایط آن روز ایران به وجود آید. وی - آن‌چنان‌که از رساله خراجیه او برمی‌آید - از منظر فقهی، دولت صفوی را دولت جائری می‌داند که همکاری با آن رواست. به همین دلیل موقعیت خود را نسبت به آن، شبیه موقعیت سید مرتضی (م ۴۳۶) و برادرش سید رضی (م ۴۰۶) در ارتباط با دولت‌های جائر زمان خودشان دانسته و نقش خویش را در ارتباط با این دولت، به‌مانند رفتار علامه حلی (م ۷۲۶) در دربار سلطان محمد خداپنده (م ۷۱۶) می‌داند.^۱

محورهای اختلاف‌های شیخ ابراهیم قطیفی و محقق کرکی

بحث خراج

کرکی در فاصله سال‌های ۹۱۴-۹۱۶ ه.ق از حضور صفویه در عراق و کمک‌های آن‌ها، بهره مالی برد و البته این هم مستلزم ملاقات او با شاه نبود. مقدار کمک مالی

۱. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵.

مشخص نیست؛ اما کرکی در کتاب خراجیه به تصرف یک روستا اشاره می‌کند که مخالف اصلی او - شیخ ابراهیم قطیفی - آن را تأیید کرده است. باین وجود، بیراهه نیست آغاز نزاع جدی را از بحث خراج بدانیم و مسائل پیرامونی اش را تحلیل و بررسی کنیم.

کرکی روستا را احتمالاً به صورت سیورغال دریافت نمود که شکل غالب واگذاری‌های حمایتی در امور فرهنگی بود و علاوه بر معافیت‌های مالیاتی، از مصونیت نظارت قضایی و اداری حکومت مرکزی هم برخوردار بود. باین حال به نظر می‌رسد میزان برخورداریه‌های او چندان هم قابل ملاحظه نبود؛ چون قطیفی که رساله خود را در ۹۲۴ ه. ق نوشته است، به جز همان روستایی که کرکی خود به آن اشاره کرده است، مورد دیگری را ذکر نمی‌کند، آن هم درحالی که هدف اصلی قطیفی در این رساله، محکومیت پذیرش این هدایا است. حمایت مالی دولت از علمای دین که سابقه‌ای طولانی‌تر از عمر خاندان صفوی دارد را می‌توان در راستای سیاست حکومت صفوی برای تقویت علمای شیعه دانست. این امر مستلزم انجام خدمت خاصی به وسیله علما در دستگاه حکومتی نبود و تعلق آن به کرکی که در آن زمان حداقل عالمی برجسته در حوزه نجف بود، چندان عجیب نیست. در این باره آنچه مهم است استقبال کرکی از این بخشش‌هاست و اینکه رفتار او در بخشی از جامعه شیعه و به‌طور خاص در میان گروهی از علما، واکنش‌های منفی برانگیخت. کرکی که ظاهراً به خاطر قبول هدیه حکومت با مخالفت‌های جدی روبه‌رو بود، در دفاع از اقدام خود، رساله‌ای را تألیف کرد. هدف اصلی این رساله، تحلیل شرعی پذیرش عواید حاصل از جمع‌آوری خراج (منبع اصلی درآمد حکومت) بود که هدایای موردنظر از طریق واگذاری آن‌ها (به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم) پرداخت می‌شد.^۱

۱. محمدعلی رنجبر، محمدتقی مشکوریان، مواجهه محقق کرکی با استقرار حاکمیت صفوی در عصر شاه اسماعیل اول، مجله پژوهش‌های تاریخی، اصفهان، دوره ۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۷.

نگارش کتاب توسط محقق کرکی در حلیت خراج

با مستحکم شدن پایه‌های حکومت صفوی، سیل مراجعات فقهی - کلامی به سوی حوزه نجف روانه شد. قطعاً شرایط موجود در حیات حکومت صفوی با آنچه فقهای شیعه در قرن‌های متمادی با آن مواجه بودند متفاوت بود. از آنجایی که پس از تشکیل حکومت شیعی صفوی، عده‌ای به مالکیت عامهٔ مسلمین بر سرزمین‌هایی مثل عراق که در جنگ فتح شده بودند، بی‌توجهی نموده و حکم در حلال بودن تصرف در این زمین‌ها می‌دادند، محقق کرکی خود را ملزم دید که آنچه نظر اهل بیت علیهم السلام بود، مستدل و با استناد به آیات قرآن کریم، روایات، اقوال و نظریات فقها بیان نماید. لذا کتاب «قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج» را به نگارش درآورد تا مسئله مهم خراج را به بحث بگذارد. وی در مورد صحت مطالبی که در این رساله بیان نمود، می‌نویسد: «فتوایی در این کتاب نیاوردم مگر اینکه به صحت آن اعتقاد داشته‌ام و آن را پیشگاه حق تعالی و به امید لقایش نگاشتم، درحالی که می‌دانستم قلبم (حین نگارش کتاب) از هر هوی و هوس خالی است»^۱.

صاحب ریاض العلماء تاریخ نگارش کتاب قاطعه اللجاج را سال ۹۱۶ ه ق می‌داند.^۲

تقابل علمی قطیفی با کتاب خراجیه کرکی

ابراهیم قطیفی چند سال پس از نگارش کتاب «قاطعة اللجاج» کرکی با مشاهده کتاب و مطالعه محتوای آن سعی بر نوشتن ردیه‌ای بر نظرات کرکی در این کتاب دارد. قطیفی در مقدمه رساله خود که «السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج» نام دارد، نوشته است:

۱. علی بن الحسین الکرکی، رسائل المحقق الکرکی، تحت اشراف: محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۸، ۳ مجلد، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. عبدالله بن عیسی بیگ افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱، ۷ مجلد، ج ۱، ص ۴۴۱.

«من کتاب قاطعة اللجاج را یکبار در شهر سمنان دیدم و در مطالب آن زیاد دقت نکردم و اگرچه از من خواستند که جواب آن را بنویسم اما عذر آوردم تا این که پس از مدتی با تأمل و دقت در مطالب آن و پس از استخاره، به تألیف کتاب السراج الوهاج پرداختم»^۱.

شیخ ابراهیم قطیفی در آغاز رساله سراجیه خود، روایات و احادیثی در تقبیح تمایل علما به دنیا، به ویژه همکاری با سلاطین، ذکر می‌کند. وظیفه علما را امر به معروف و نهی از منکر و اختلاط آن‌ها با سلاطین را موجب فساد اسلام می‌داند.^۲ وی در باب اختلافش با کرکی اشاره می‌کند که خود در عراق شاهد زجر و مصیبتی بوده که مردم عراق، در پرداخت مالیات‌های دولتی متحمل می‌شدند و کرکی را متهم می‌کند که گفته‌هایش یا از کسر علم است یا از سر حب مال و دنیا که این چنین بی‌پروا در حلّیت خراج سخن می‌گوید.^۳

نماز جمعه

یکی از جنجالی‌ترین و پر مناقشه‌ترین بحث‌های میان علما در دوره صفویه، حکم شرعی نماز جمعه در عصر غیبت بود. محقق کرکی نخستین فقیهی است که در این دوره اقدام به نوشتن رساله‌ای مهم در باب حکم شرعی نماز جمعه در دوره غیبت می‌کند. نظر وی بر وجوب تخییری نماز جمعه است، نظری که پس از او بسیاری از فقهای بزرگ نیز بدان قائل بودند و هستند. در این کتاب دلائل جواز و حرمت نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام مطرح شده و مؤلف پس از بررسی این دلائل، نظریه وجوب اقامه نماز جمعه با حضور فقیه جامع الشرائط را انتخاب نموده است.

۱. ابراهیم بن سلیمان بحرانی قطیفی، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۳، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۹۴.

کرکی در ابتدای رساله خود هدف از نگارش آن را چنین بیان می‌کند:

«مکرراً از من سؤال می‌کنند در این زمانی که مردم از نعمت حضور امام زمانشان که زنده و پابرجاست، محروم هستند [حکم شرعی] اقامه نماز جمعه در غیبت آن امام علیه السلام [چیست؟] برفرض جواز اقامه نماز، از شرایط معتبر در اقامه آن و کافی بودن آن به جای نماز ظهر جمعه نیز سؤالاتی دارند و من بارها مردمی را دیده‌ام که مثل افراد متحیر نمی‌دانند چه کنند و از چه راهی بروند؟»^۱

محقق کرکی در باب اول رساله خود در سه مقدمه و مبحث با طرح مباحث اصولی به این بحث می‌پردازد که با رفع وجوب نماز جمعه آیا بحث جواز این نماز در غیبت باقی می‌ماند یا خیر؟ مهم‌ترین بخش باب اول جدای از مباحث مربوط به نماز جمعه، بحث نیابت عام فقیه جامع‌الشرایط از امام معصوم علیه السلام است. محقق در این بخش عنوان می‌دارد که فقیه امامی عادل جامع‌الشرایط برای فتوا دادن - که از آن به‌عنوان مجتهد در احکام شرعی و نائب ائمه هدی علیهم السلام یاد می‌شود - در تمام امور نیابت دارد از ائمه هدی علیهم السلام پس رجوع به او در تحاکم و انجام اوامر وی، لازم و ضروری است.

به نظر می‌رسد سفر اول محقق کرکی به ایران و حضور او در شهرهای مختلف و مشاهده زوایای مختلف حکمرانی در جامعه اسلامی، نیازمند حل مسائل مهم فقهی بوده است. در همین راستا استواری پایه‌های نظریه ولایت فقیه در ایران می‌توانست بسیاری از مشکلات را حل و به بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی آن روزگار پایان دهد. از این‌رو پس از بازگشت از ایران و استقرار در نجف به جد بحث‌های مهم فقهی مبتلابه را پیگیری می‌نماید.

۱. علی بن الحسین الکرکی، رسائل المحقق الکرکی، تحت اشراف: محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۸، ۳ مجلد، ج ۱، ص ۱۳۹.

محقق کرکی در مقدمه سوم، شرط اقامه نماز جمعه را اجازه امام معصوم یا نائب او می‌داند. پس از باب دوم و سوم، در خاتمه به ویژگی‌های نایب امام علیه السلام می‌پردازد و یازده صفت را برمی‌شمرد.^۱

برگزاری نماز جمعه در صفویه علیرغم وجود بستر آماده، چندان هم آسان نبود. چراکه در این بین علمایی بودند که قائل به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت بودند. با این وجود «به دنبال مطرح شدن [رسمی] نماز جمعه در روزگار صفوی، موج رساله‌نویسی در این باره آغاز گردید. پیش از این دوره، از رساله مستقلی در این باره آگاهی نداریم. آنچه تا آن زمان مطرح بود، مطالبی بود که در متون فقهی در بخش صلاة فراهم آمده بود اما از زمانی که محقق کرکی اولین رساله را در آغاز دهه سوم قرن دهم هجری نگاشت و پس از حدود چهل سال دومین رساله را شهید ثانی در خارج از ایران اما باملاحظه مسائل داخلی ایران تألیف کرد، موج رساله‌نویسی آغاز شد؛ به طوری که تا حدود دوست سال پس از آن، یک‌صد رساله مستقل تألیف شد و پس از آن تا دوره معاصر، قریب شصت رساله دیگر بر آن افزون شد. کمتر فقیه صاحب‌نامی را در این دوره می‌شناسیم که رساله‌ای در این باره تألیف نکرده باشد؛ همان‌طور که بسیاری از این رساله‌ها در ردّ و ایراد و یا دفاع از رساله‌های دیگر بوده است. این نشانگر شور و حرارت علمی خاصی است که در این زمینه وجود داشته است.»^۲

یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در حرمت نماز جمعه در غیبت کبری، نگارش شده است کتاب «رساله فی حرمة صلاح الجمعة فی زمن الغیبة مطلق» نوشته شیخ ابراهیم قطیفی است. اهمیت کتاب از آن روست که نویسنده یک سیاست مورد حمایت حکومت را نقد کرده است. ممکن است این کتاب در هنگام نوشتن و نقد نظریه کرکی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار نبوده باشد اما با سفر دوم کرکی به ایران و تثبیت

۱. علی بن الحسین الکرکی، همان، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۲۹۰.

سیاست‌های مذهبی‌اش این قبیل مخالفت‌ها دارای اهمیت می‌شد. پس از تثبیت نماز جمعه در دوره صفویه طبیعتاً رأی فقهای که این نماز را حرام می‌دانستند، مورد پذیرش اصل حکومت و به تبع آن مردم قرار نمی‌گرفت.

روند مخالفت با نماز جمعه توسط برخی از علما از دوره شاه اسماعیل تا انتهای صفویه همواره وجود داشته است. این روند به نحوی بود که ملامحسن فیض کاشانی در پاسخ به یکی از علمای خراسان به‌واقع شکوائیه‌ای می‌نویسد که در تاریخ مشهور است. فیض کاشانی گروه‌های مواجبه با نماز جمعه را چند قسم می‌کند و در مورد کسانی که فتوا به حرمت نماز جمعه دادند می‌نویسد:

«گروه سوم (در مواجهه با نماز جمعه): گروه شیاطین؛ آنان بودند که از روی بغی، حکم به تحریم نماز جمعه کرده و از روی سرکشی امر به ترک آن می‌نمودند».^۱

آنان بر ترک جماعات اصرار داشتند، آن‌هم از روی کبرورزی نسبت به حدیثی که درباره آتش زدن خانه‌های کسانی که به جماعت حاضر نمی‌شدند و مانند آن. گویی از تحقق سنت‌های دین و شعار مسلمین خودداری می‌ورزیدند: «امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دستانشان از (انفاق) بسته بود؛ خداوند را فراموش کرده‌اند و خداوند هم فراموششان کرده است».^۲ «سوره توبه/۹، ۶۷»

هرچند این شکوائیه تند فیض کاشانی سال‌ها پس از نگارش کتاب قطیفی بوده و ناظر به اتفاقات ایام شاه‌عباس دوم است اما نمایی کلی از وضعیت برخورد با فقهای را نشان می‌دهد که علاقه‌مند به بهره‌گیری از فرصت ایجادشده توسط حکومت صفوی جهت اجرای فرایض نظیر نماز جمعه است. همین مشکلات در دوره کرکی نیز وجود داشته و شخصیتی نظیر او نیز با ردیه‌هایی چون کتاب قطیفی مواجبه می‌شود.

۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی، به کوشش رسول جعفریان، اصفهان، مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمومنین علی علیه السلام، ۱۳۷۱، ص ۲۸۴.

رساله رضاعیه کرکی

یکی از تندترین حمله‌های قطیفی که موجب تعجب و تأسف علمای بزرگ‌شده است، سلسله عباراتی است که قطیفی در ردیه خود بر نظرات فقهی محقق کرکی نگاشته است. کرکی در کتاب رضاعیه خود به احکام مربوط

به محارم فرزندان رضاعی پرداخته و پس از بیان سیزده صورت آن که بین فقها اتفاق نظر وجود دارد، در سه مورد اختلافی آن، مباحثی مطرح می‌کند. سبک تألیف کتاب، فقه استدلالی است و آیات و روایات و اقوال فقها به سبکی عالمانه و با متنی روان، مورد بررسی و استناد واقع شده است.

کرکی در مقدمه رساله خود می‌نویسد:

«از آنجایی که بعضی از اهل علم، فتوای به حرام شدن زن شیرده بر شوهرش به سبب شیر دادن بعضی از بچه‌ها داده‌اند در حالی که این فتوا مبنای علمی از قرآن، سنت، اجماع یا اقوال فقها معتبر نداشته است و از طرفی این فتوا را به شهید اول نسبت داده‌اند و من اطمینان به فساد این نسبت دارم و در مقام جوابگویی برآمده‌ام و با بیان آیات و روایات و کلام فقها، نادرست بودن این نظریه را اثبات می‌نمایم».^۱

قطیفی حدود ده سال پس از نگارش رساله کرکی در باب رضاع (سال ۹۲۶ هـ) ۲ این رساله را مطالعه می‌کند و ردیه‌ای تند بر آن می‌نویسد. قطیفی در مقدمه ردیه خود عنوان می‌دارد: «من در ماه ذی‌الحجه، آخرین ماه سال ۹۲۶ هـ ق بر رساله برخی از معاصرین در باب رضاع واقف شدم».^۳

۱. علی بن الحسین الکرکی، رسائل المحقق الکرکی، تحت اشراف: محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۸، ۳، مجلد، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۱، ۱۲، مجلد، ج ۸، ص ۲۱۱.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۱۱.

نگارش ردیه حدود ده سال پس از نگارش رساله رضاعیه محقق کرکی، فرضیه رد پای استرآبادی (صدر صفویه در محدوده سال‌هایی که ردیه‌های قطیفی علیه کرکی نگاشته شده است) در هجمه علیه کرکی را قوت می‌بخشد. عبارات تند قطیفی در این رساله به‌نوعی شگفت‌انگیز است. صاحب‌اعیان الشیعه پیرامون عبارات قطیفی آورده است:

«معاصر او (کرکی) رساله‌ای در باب رضاع در رد نظریات محقق تألیف کرده است. در این ردیه نسبت به محقق کرکی اسائه ادب شده و به‌گونه مطالب بیان شده است که علما در ردیه‌های خود به این شیوه نگارش نمی‌کنند. اگر فرض بگیریم که از باب جدال این مطالب را نوشته است، می‌توانیم بگوییم ولو (محقق کرکی) خطاکار باشد اهل علم او را به این نحو مطرح نمی‌کنند».^۱

توضیحات مرحوم امین هر محقق را کنجکاو به دانستن عبارات قطیفی در حق کرکی می‌کند. از این رو وی تعدادی از جملات قطیفی را می‌آورد: «ان الرجل المعاصر (مقصود کرکی است) الذی هو عن معرفة الدقائق بل عن ادراک الحقائق قاصر، تکلم به کلام رث و حشو لا طائل تحته»^۲!

یا در بخش دیگری قطیفی نوشته است: «هذا الرجل لا اضطرابه لا یبالی بما قال و بما قیل و لقله فهمه لا یدری ما اسلف و لا ما اسلفه».^۳ و در ادامه می‌گوید: «هذا الرجل یخبط خبط عشواء و لا یتامل المعنی و یعرض علی الفضلاء فی غیر موضع الاعتراض».^۴

این عبارات حقیقتاً مسبوق به سابقه نیست و نشان از فشار حداکثری نسبت به محقق کرکی است. در نهایت سید محسن امین پیرامون سخنان تند قطیفی علیه مرحوم محقق کرکی می‌گوید:

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

«نگاه کن و در شگفت باش از این جرئت عظیم قطیفی علیه شیخ علی کرکی! شخصیتی (کرکی) که تمامی علما به بزرگی جایگاه او معترف اند تا جایی که به او لقب محقق ثانی را داده‌اند... و نگاه کن که چگونه به کرکی صفت بخل را می‌دهند و او را به قلت فهم متهم می‌کنند!»^۱

ادبیات قطیفی ناخودآگاه ذهن را به بحثی خارج از دعوای متداول فقهی بین علما و مباحثات جدی و بعضاً تند علمی سوق می‌دهد. گویی هدف تنها تخریب وجهه کرکی است که این طور به او حمله شده و تخطئه می‌گردد.

کشیده شدن اختلافات قطیفی و کرکی به دربار

اختلافات قطیفی با محقق کرکی به واسطه شاگردان قطیفی به دربار شاه طهماسب نیز کشیده شد. مهم‌ترین شخصیت در تقابل با کرکی در دربار، امیر نعمت‌الله حلی است. نعمت‌الله حلی با امیر غیاث‌الدین منصور شیرازی (م ۹۴۹) با یکدیگر منصب صدارت دولت طهماسب را داشتند اما به واسطه اختلاف با محقق کرکی و موافقت با شیخ ابراهیم قطیفی، نعمت‌الله حلی از صدارت معزول گشته، به حله بازگردانده شد. اسکندر بیگ در این رابطه نوشته است:

«در زمان حضرت شاه جنت‌مکان (طهماسب صفوی) از زمره این طبقه جلی الشان دو نفر منصب عالی صدارت یافتند در اوایل جلوس همایون، امیر قوام‌الدین حسن اصفهانی به شراکت میر جمال‌الدین استرآبادی صدر شد، بعد از فوت او میرنعمت‌الله حلی که از فضلا حله بوده به شراکت امیر قوام‌الدین حسن، رتبه صدارت یافت، بعد از فوت امیر قوام‌الدین حسن، علامة العلمانی امیرغیاث‌الدین منصور شیرازی با امیرنعمت‌الله حلی شریک صدارت گشت و میر نعمت‌الله به جهت خصومت و نزاع خاتم‌المجتهدین شیخ علی عبدالعالی و موافقت شیخ ابراهیم

۱. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ۳ مجلد، چاپ سوم، ج ۱، ص ۱۴۴.

قطیفی که معاند خاتم المجتهدین بود از صدارت معزول گشته بحله رفت و علامه العلمائی من حیث الانفراد صدر بود».

نکته مهم در متن اسکندر بیک این است که امیر نعمت‌الله حلی درست پس از فوت جمال‌الدین استرآبادی به مقام صدارت می‌رسد. اگر ارتباطات نعمت‌الله حلی با استرآبادی را در سال‌های منتهی به صدارت حلی محتمل بدانیم که هست می‌توان نتیجه گرفت در جناح‌بندی‌های سیاسی آن روزگار ایران، نعمت‌الله حلی در جناح استرآبادی و در تقابل با محقق کرکی قرار داشته است. برحسب آنچه روملو^۱ روایت کرده است برخی از عالمان دیگر مانند ملاً حسین اردبیلی و ملاً حسین قاضی مسافر نیز به جریان مزبور پیوستند.

حسن روملو شرح تفصیلی اختلاف امیر نعمت‌الله حلی با محقق کرکی را چنین آورده است:

«امیر نعمت‌الله حلی از جمله سادات رفیع ایشان در حلّه بود و فضائل و کمالات آن حضرت و مهارت در علوم که از لوازم اجتهاد است، به مرتبه‌ای رسیده بود که جمعی گمان اجتهاد بدو داشتند و خود نیز دعوی اجتهاد می‌نمود؛ فاما به اذعان علما مقرون نبود... وی از تلامذه حضرت خاتم المجتهدین و وارث علوم سید المرسلین، علی بن عبدالعالی بود و ترقیات کلیه او را از پرتو استفاده آن حضرت دست داده بود؛ اما کفران آن نعمت کرده، حقوق آن حضرت را به عقوق، پاداش و تدارک نمود و بنا بر مخاصمه‌ای که خاتم المجتهدین با شیخ ابراهیم قطیفی داشت و امیر نعمت‌الله مومی‌ایه، به‌رغم او، از وی استفاده بعضی مسائل فقهی می‌نمود. گاهی که در پایه سریر خلافت میسر بود، کتابات به شیخ ابراهیم قطیفی می‌نوشت و او را بر بعضی امور که مستلزم نقض حضرت خاتم المجتهدین بود، ترغیب می‌کرد؛ فاما از ارتکاب این مقوله

۱. حسن روملو، احسن التواریخ، اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۴، ۳، مجلد، ج ۳، ص ۱۲۲۳.

حکایات نقص به شأن ایشان راه نیافت و انواع آزار و اضرار دینی و دنیوی بر وی عاید می‌شد و در باب صحّت صلوة جمعه بدون امام یا نایب امام که فقیه جامع‌الشرایط فتویٰ باشد، به خلاف رأی حضرت خاتم‌المجتهدین، با حضرت مومی‌الیه در مجلس بهشت‌آیین، اراده مباحثه داشت و جمعی از علما و فقها مثل قاضی مسافر و مولانا حسین اردبیلی و جمعی [را] که با حضرت خاتم‌المجتهدین در مقام عداوت و کدورت بودند، با خود در آن بحث متفق ساخته بود و از امرا و ارکان دولت شاهی مثل محمود بیگ مهرداد و ملک بیک خویی و غیر هم حمایت ایشان می‌نمودند؛ اما مطلقاً آن مجلس منعقد نگشت و آن بحث از قوّت به فعل نیامد و ترتیب آن مقدمات منتج مطلوب نشد. در آن اوان، اشرار کتابی مشتمل بر انواع کذب و بهتان نسبت به حضرت خاتم‌المجتهدین نوشته، در قفای خانه آن حضرت که در صاحب‌آباد دارالسلطنه تبریز در جوار زاویه نصریه بود، انداختند به خط مجهولی و از اقسام مناهی و فسوق در آن کتابت به آن حضرت نسبت دادند. پادشاه مؤید - لازال ملکه و سلطانه - در پیدا ساختن کاتب و بواعث آن کتابت جهد موفور به ظهور رسانید. آخر الامر ظاهر شد که حضرت میر [نعمت‌الله حلی] را اطلاعی از آن بوده. به مرور ایام، کدورت خاتم‌المجتهدین با او به حدی رسید که منجر به نفی بلد و اخراج او (حلی) گشت.^۱

همان‌طور که روملو آورده است در جدال سیاسی علمی بین کرکی و طیف مقابل او، کار به نوعی شب‌نامه نویسی کشیده می‌شود اما سیاست تقابل حداکثری با شیخ‌الاسلام دولت صفوی با اخراج مخالفین و نفی بلدشان پایان می‌یابد. نکته دیگر ماجرای فوق، وجود نفوذ دیدگاه و شخصیت قطیفی است که ظاهراً در عراق آن روز تا حدودی برجسته بوده است و می‌توانسته حتی دربار صفوی را برای مقطعی به واسطه طرفدارانش به خود مشغول سازد.

۱. حسن روملو، همان، ج ۳، ص ۱۲۲۳.

هدیه سلطان

قطیفی در سفری به مشهد با گردهمایی علمای صفوی در حرم مطهر روبه‌رو می‌شود و در جلسه‌ای با محقق کرکی به مجادله علمی می‌پردازد. در همین سفر، شاه‌طهماسب هدایایی برای علما می‌فرستد. از جمله افرادی که برای آن‌ها هدیه فرستاده شد، شیخ ابراهیم قطیفی است اما وی بنا بر مشرب فقهی خود که گرفتن جایزه از سلطان جائر را جایز نمی‌دانست، از گرفتن آن خودداری کرد.

افندی، بخشی از گفتگوی قطیفی و کرکی در حرم امام رضا علیه السلام را آورده است.^۱ وی عنوان کرده است که پس از رد هدیه شاه‌طهماسب توسط قطیفی، محقق کرکی به وی می‌گوید که تو در نپذیرفتن هدیه اشتباه کردی! چراکه حسن مجتبی علیه السلام هدایای معاویه را قبول کرده و می‌پذیرفتند. حال تاسی به این کار امام معصوم یا واجب است یا مندوب (پسندیده و مستحب) و عدم تاسی یا حرام است یا اقلاً مکروه می‌باشد. شاه‌طهماسب نیز بدتر و پست‌تر از معاویه نیست! و تو (قطیفی) بالاتر از امام حسن علیه السلام نیستی! در اینجاست که شیخ ابراهیم قطیفی نیز پاسخی به کرکی می‌دهد.^۲

هرچند افندی و سایر نویسندگان تاریخ صفویه، پاسخ قطیفی را ذکر نکرده‌اند اما خود افندی در مقام پاسخ (شاید به نوعی از سوی قطیفی) به استدلال کرکی برآمده و ضمن تکریم مقام کرکی و قطیفی، سخنان محقق را آمیخته با مغالطه عنوان می‌کند.^۳ افندی اصل مقایسه ماجرای امام حسن علیه السلام با معاویه را اشتباه خوانده و می‌نویسد پذیرفتن هدیه معاویه توسط امام حسن علیه السلام در واقع استیفای قسمتی از حقوق امام است که دنیا و آنچه در آن است متعلق به امام معصوم علیه السلام می‌باشد. دلیل دیگر این

۱. عبدالله بن عیسی بیگ افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، قم، کتابخانه

آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱، ۷، مجلد، ج ۱، ص ۱۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶.

۳. همان.

است که فرد مقابل امام حسن علیه السلام یک فرد خون‌ریز و قاتل شیعیان بوده است و اقدام امام از روی تقیه بوده است در حالی که سلطان مقابل قطیفی یک سلطان شیعه‌ای است که روابط حسنه‌ای با علما دارد.

به‌هرروی به نظر می‌رسد محقق کرکی به‌شدت از عدم استفاده از شرایط ویژه پس از صفویه توسط علمایی نظیر قطیفی رنج می‌برده است. قابل مشاهده و درک است علمایی که حاضر به همکاری با حکومت شیعی صفوی شدند اثر بسیار بیشتر و ماندگارتری نسبت به علمای مخالف همکاری نظیر قطیفی داشته‌اند. سروسامان دادن به حوزه‌های علمیه و ساختارمند شدن دستگاه‌های تبلیغی شیعی در ایران و خارج از ایران در این دوران مدیون تحمل سختی‌های همکاری با سلاطین صفوی است. از این‌روست که شخصیت برجسته‌ای نظیر محقق کرکی نسبت به عدم درک شرایط، بسیار تأسف خورده و تحمل آزار نموده است.

شیخ ابراهیم قطیفی چیزی در حدود ده سال پس از وفات محقق کرکی در سال ۹۴۰ هـ ق زنده بوده است و در این مدت بروز و ظهور چندانی نداشته است. از تاریخ دقیق وفات او مطلبی در منابع ذکر نشده است اما زنده بودن او تا حدود ده سال پس از کرکی را نقل کرده‌اند.^۱

قطیفی در شهر نجف اشرف وفات نمود و در همین شهر نیز دفن شد. قبری منسوب به او در شهر حله وجود دارد که با توجه به ذکر دفن او در نجف در منابع، به نظر می‌رسد در حله محل یادبودی برای قطیفی به وجود آمده باشد.

۱. شیخ یوسف بحرانی، همان، ص ۱۵۶.

نتیجه گیری

از این بررسی کوتاه بر می آید که علیرغم حمایت حکومت صفوی از علماء شیعه و فراهم شدن بستر تبلیغ و ترویج تشیع، اختلافات علمی و شخصی یکی از سدهای همیشگی برای علمای پا به عرصه سیاست گذاشته این دوران بوده است. اختلافات عمیق قطفی و شاگردانش با عالم اول مورد اقبال حکومت صفوی، فرضیه تبدیل اختلافات علمی به اختلافات شخصی و سیاسی را تقویت می نماید. یکی از راههای بروز اختلافات هم همین ردیه نویسی بر نظریات علمی یکدیگر بوده که قطفی با شدت و حدت فراوانی در حق محقق کرکی انجام داده است. وجود اختلاف نظر در بین علماء، همواره امری طبیعی و جاری بوده است اما گاه به واسطه اغراض سیاسی و شخصی آن چنان شور می گشته که ملاً محسن فیض کاشانی آه و فغان خود را از اقدامات برخی از هم لباسی ها، مکتوب ساخته است.

فهرست منابع

۱. ابوالمکارم، محمدامین، الشیخ ابراهیم القطیفی و عصره، مجله الواحه، شماره ۷، ۱۴۱۷.
۲. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱.
۳. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۱.
۴. بحرانی قطیفی، ابراهیم بن سلیمان، السراج الوهاج لدفع عجاج قاطعة اللجاج، ۱ مجلد، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۳.
۵. بحرانی، علی بن حسن، انوار البدرین فی تراجم العلماء القطیف، الاحساء و البحرین، تصحیح محمدعلی طبسی، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۷.
۶. بحرانی، یوسف، لؤلؤة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ص ۱۶۰، ۳ آبان ۹۹ قابل مشاهده در: <https://www.noorlib.ir/View/fa/Book/BookView/Image20839>
۷. ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ۳ مجلد، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ج ۱.
۸. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۹. خوانساری محمدباقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، ۸ مجلد، قم، انتشارات دهاقانی، ۱۳۹۰، ج ۱.
۱۰. رنجبر، محمدعلی، محمدتقی مشکوریان، مواجهه محقق کرکی با استقرار حاکمیت صفوی در عصر شاه اسماعیل اول، مجله پژوهش های تاریخی، دوره ۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹.
۱۱. روملو، حسن، احسن التواریخ، اهتمام عبدالحسین نوایی، ۳ مجلد، چاپ اول، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۴، ج ۳.

۱۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ده رساله محقق بزرگ فیض کاشانی، به کوشش رسول جعفریان، چاپ اول، اصفهان، مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمومنین علی علیه السلام، ۱۳۷۱.
۱۳. کرکی، علی بن الحسین، رسائل المحقق الکرکی، تحت اشراف: محمود مرعشی، ۳ مجلد، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۸، ج ۱.

